

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Social

ادبی - اجتماعی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین، پنجم مارچ ۲۰۰۹

## در شب سه چلو پلو نپزید در عزامیله آرزو نکنید

یادی از مرحوم استاد "ضیاء قاریزاده"

وصیتنامه شاعر آزاده، استاد ضیاء قاریزاده به خط خوش آن مرحوم که زینت بخش صفحه امروز - پنجم مارچ ۲۰۰۹ - پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" گردیده است، از نظرم گذشت. قسمی که تیصره پورتال حکایت میکند، خانم پروین قاریزاده - دختر بزرگ شاعر - این وصیتنامه را به پورتال اهداء کرده اند، که جای بس خوشیست. جای بس خوشی ازینرو که هموطنان دلسوز و با احساس ما روز بروز صفحات این پورتال ملی و مبارز را کشف کرده و همکاری بیدریغ خود را عرضه میدارند؛ و کدام روزی نیست که دست همکاری هموطنان به طرف پورتال دراز نگردد. بیجهت نیست، که پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در عمر کم شش ماهه خود بیشتر از ۱۱۵ (یکصد و پانزده) همکار قلمی را به خود جلب کرده، و این رقمیست که آن سایت "چارده ساله"، حتی خوابش را هم دیده نمیتواند.

### تذکر نکته ای ضروری، ولی تلخ:

وقتی سخن از شاعران و سخنپردازان و سخنسرایان افغان می‌رود، باید با تأسف تمام نکته تلخی را بر زبان آرم. در حالی که در کشور ایران آثار هر شاعر مشهور و نامشهور خود را بار بار بیرون میدهند - و آن هم با چه قطع و صحافتی زیبا - آثار ذیمقدار شعرای افغان - به هر دلیلی که باشد - اصلاً مجال چاپ نمی‌یابند!!! دور نرویم:

مثلاً از فخر الشعراء استاد محمد نسیم "اسیر" تاکنون کدام مجموعه شعری به چاپ نرسیده است، یا که رسیده باشد و من از آن اطلاع ندارم. و یا از شاعر نقاد و پرکار افغان، جناب نعمت الله مختارزاده، هیچ کدام رساله شعری بیرون داده نشده. به همین سیاق شعرای گرانمایه دیگر افغان را میتوان نام برد که نشاند(نشیده)ها و آثار گرانبار شان جمعبندی نگردیده و بصورت رساله و کتاب و مجموعه و دیوان و کلیات، عرضه نگردیده و یا که نمی‌گردد. نتیجه آنست که آثار منظوم شعرای گرانقدر ما - که خدا سایه ایشان را از سر افغانان کم نکند - را جسته و گریخته در خلال جرائد و نشریات و سایتهای انترنتی افغانی باید جست و جو کرد. این آثار گرانبار اگر جمعبندی شده و بصورت "بسته" عرضه گردند، بدون شک که بر گنجینه مطبوع سخنان منظوم ما، افزایشی عظیم و چشمگیر رخ خواهد داد.

بنا بر تشخیص همین کاست و کمبود است، که پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" کمر همت بست، تا اشعار شعرای گرانمایه افغان را در چوکات خود پورتال آرشیف بندی نماید. تا کنون اشعار فراوان شاعر پرتوان و پر انرژی افغان، جناب "نعمت الله مختارزاده"، را در پورتال گرد آورده ایم. و خیلی سعادتمندیم که فخرالشعراء ستاد محمد نسیم "اسیر" نیز ما را از مهربانی خویش محروم نگردانیده و از مدتیست که پیوسته

منظومه های آبدار خود را گسیل میدارند. یقین داریم که اگر روند به همین سیاق پیش برود - و ان شاء الله که چنین خواهد بود - بزودی. زود، تمام اشعار این دو شاعر نامدار را در پورتال آرشیف خواهیم بست. آرزوی ما اینست، که این دو شاعر برانزده، سرمشق شعرای دیگر افغان گردند. بلی؛ سرمشق گردند، تا دیگران نیز اشعار خویش را بما بفرستند، تا روزی به لطف خداوندی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" خود مجمع اشعار آبدار شاعران گران مقدار افغان گردد.

شنیده ام که اشعار فراوان استاد قاریزاده، تاکنون بیرون نده شده و نزد فامیل آن مرحوم محفوظ میباشند. تمنا و التماس من از ایشان اینست که چنین اشعار ایشان را همین حالا که آن مرحوم در بین ما نیستند، جمع بندی نموده و به زیور طبع بیاورند. اما کمترین کاری را که بازماندگان آن مرحوم، و خصوصاً خانم "پروین جان قاریزاده" کرده میتوانند، این خواهد بود که اشعار پدر بزرگوار خود را - خواه قبلاً بیرون داده شده و یا اینکه نشده اند - به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بفرستند، تا بالوسيله مجموعه ای از اشعار مغتنم آن مرحوم در یک آرشیف جمع آوری گردد!!!

آری؛ اگر چاپ آثار شعرای گرانمایه ما بدلائل گوناگون ناممکن باشد، باید دم نقد و برای دفع الوقت، از زمینه ای که انترنت در دسترس ما گذاشته، استفاده اعظمی کرده و مجموعه های انترنتی این آثار را گرد بیاورند. پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" حاضر است که آثار تمام شاعران خوشنام و پاکدامن افغان را بپذیرد و آرشیف بندی نماید.

بر گردیم و موضوع اصلی این مقال را دنبال کنیم :

مرحوم استاد ضیاء قاریزاده شاعری بود، با درد و دلسوز. او درد وطن و هموطن را در دل می پروراند و دلش به حال زار وطن و مردم دردمند و مظلومش میسوخت. از همینرو بیشترین اشعار آن مرحوم، بر انتقاد و اصلاح ابتناء دارند. او که از دردها و آلام بیکران مردم خود رنج میبرد، پیوسته میکوشید، بر نکات ضعف اجتماع انگشت بگذارد و یا که داد مظلوم را از ظالم بخواهد. او بر رسوم و سنن فرتوت و بیجای مردم نیز پیهم انگشت میگذارد؛ همه این کارها را همیکند و هدفش فقط اصلاح و بهبود است. آری کسی که دلش بحال زار مردم و وطنش بسوزد، چنین کرده است و غیر ازین نمیکند.

مرحوم قاریزاده حتی ضمن وصیتنامه خود نیز رسوم و رواجهای فرسوده ولی برحال و موجود را، مردود شمرده و بر همه خط بطلان میکشد. و من یک بیت از آنرا عنوان این نوشته ساختم که :

### در شب سه چلو پلو نپزید در عزا، میله آرزو نکنید

این کار را ازینرو کردم، تا تأئید عام و تامم را از فرموده های شاعر ابراز بدارم، زیرا :  
ما افغانان خواه در حضرت استیم و یا در غیبت، خواه در وطنیم و یا دور از وطن؛ بلی ما افغانها در هر جای که بسر میبریم، از رسوم پوسیده و عنعنات شوریده رهائی نداریم. دور نرویم و مراسم "عزاداری" را در غربت و هجرت مد نظر بگیریم، که به گفته شاعر آزاده، صبغت "جشن و میله" را میگیرد و شکم های بی هنر پیچ پیچ (۱) را چرب میگرداند. در غربت غرب، شکمها خود آماسیده و گندیده اند، و دردا و صدها حیف که حتی در مراسم سوگواری و عزاداری نیز، به استمالت همین شکمهای آماسیده و گندیده پرداخته میشود. این کار ناهنجار در حالی صورت میگیرد، که در داخل خاک پاک وطن، ملیونها هموطن هر دم شهید - بلی برادران و خواهران من و تو - از نداشتن حتی نان خشک و خالی هم، زجر میکشند. و دریغا و هیهات که این اضافه رویها را بیشتر کسانی روا میدارند، که از عمق و مغز توده های محروم برخاسته و اینک در غرب و در غربت، آرگاه و بارگاهی ساخته اند.

برای ایفاء و افاده مزید مراد، "وصیتنامه" مرحوم استاد قاریزاده را عیناً نقل میکنم :

### وصیت شاعر

ما که مردیم های و هو نکنید	هیچ در مرگ من غلو نکنید
بیصدایم به خاک بسپارید	مرگم اعلان رادیو نکنید
در غم آه و گریه سر ندهید	ناله را حلقه در گلو نکنید
غسل خود کرده ام بخون جگر	رو برویم به مرده شو نکنید
خرج بیجای مرده داری را	قرض از آکه و عمو نکنید
در شب سه چلو پلو نپزید	در عزا میله آرزو نکنید
آخر از اشک سرد غمزدگان	گرم بزم می و سبو نکنید
خرج بیجای و فکر هم چشمی	خاطر خشو و ننو نکنید
بچه را زیر پای نگذارید	آب این دجله تا گلو نکنید

استاد قاریزاده ضمن طنزیه های خوش تراش، ولی گزنده خویش بر هرچه کجروی و ناهنجاریست، انگشت انتقاد میگذارد. من درینجا یک منظومه شاعر را که رسم و رواج فرتوت و بیرحمانه را در ازدواج، به باد انتقاد میگیرد و "باج عروسی" (۲) نام دارد، جنساً نقل میکنم :

## باج عروسی

کلبی بچسبیده مقصود ساکن رکاخانه  
بی کندو و بی ارزن افتاده به فکـر زن  
خواهد خسر از پیشش تویانه و خرج دیگ  
حاشا که برون آید زین باج کمر بشکن  
خاله خشوی زالش، هرگز نشود راضی  
ماما خسر رنـدش دستار طلب دارد  
گویند نمی سازد، خانم به نو یکجای  
یعنی که بدر گـردد، از خانه آبائی  
گویند شب خینه، تا آخر شاهکانی  
از احمد و از محمود، داماد چو گیرد قرض  
فرداست که میگیرد، کجـکول گدائی را  
مبنای ترقـی ها آسانی وصلت هاست  
این دخترک انسانست، نی مال و نه حیوانست

### شرح لغات منظومه :

شاعر که شاعر مردمی بود و برای مردم میسرود، بیشتر به زبان مردم یعنی "زبان عامیانه" سخن میگفت و کلمات و اصطلاحات عامیانه فراوان را بکار میبرد، که درک مفهوم بسا ازین کلمات برای نورستگان و جوانان ما در خارج، مُدرک (قابل درک) نیست. ازینرو شرح بعض کلمات را لازم دیدم :

توی کلمه ترکی مغولی و در معنای "عروسی" است و نوشتنش با حرف "ط" که مخصوص کلمات تازی میباشد، درست نیست

تویانه پولی که خاندان عروس از داماد میستاند (میگرفت)، علاوه بر خرج دیگ و کاسه  
گانه اصلاً کلمه "پشتو" است که در زبان عوام دری زبانان رواج عام و تام دارد؛ حتی آنرا با مترادفش هم استعمال کرده و "زیور و گانه" و یا "یراق و گانه" گویند. "گانه" یعنی "زیور". زبان عوام کابلی کلمه "دانه" را نیز مترادف "گانه" بکار میبرد؛ چنانکه "دانه و زیور" گویند.

به یاد دارم که دهه ها پیش، شاید بیشتر از پنجاه سال قبل از امروز، اشعار انتقادی مرحوم قاریزاده در رادیو کابل آن زمان خوانده میشد و بعد دهان به دهان میگشت. مردم از حلاوت این اشعار لذت میبردند، ولو که پیامش را هم درک نمیکردند و یا نادیده میگرفتند.

در آن زمان خوانندگان ارجمند رادیو کابل نیز - "رادیو افغانستان" در آن زمان بنام "رادیو کابل" یاد میگردید - آهنگهای انتقادی را تقدیم میکردند و یکی ازین نواخوانان نقاد استاد محمد ابراهیم "نسیم" بود؛ برادر ارشد استاد حسین "ارمان". خوانندهای استاد نسیم آنقدر لذت بخش بودند، که مردم همه - از پیر تا جوان و کودکان - همه را از بر کرده و زمزمه مینمودند. یکی از چنین اشعار با مطلع ذیل شروع میگردید :

### "عمو جان بابۀ کلان، عروس نو مبارکت"

استاد نسیم ضمن این آهنگ بر پیرانی میتاخت که شوق زن جوان میکردند، و ازین پیران "زنده دل" ولی بیرحم در جامعه آنروز بسیار سراغ میگردیدند.

برگردیم به اصل سخن، یعنی اشعار مرحوم ضیاء قاریزاده :

استاد ضیاء قاریزاده، علاوه بر اینکه از فقر و تنگدستی بیچارگان و مظلومی که بر ایشان میرفت، سخن میگفت، ولی از جانب دیگر با بهت و هزاران زه و تحسین، از علو همت رنجبران نیز حکایت میکرد. منظومه "بابه خارکش" که از صنف پنجم یا ششم مکتب به یادها مانده است، شهکاریست درین عرصه و من همین منظومه را حسن ختام این گفتار میکنم :

## بابه خارکش

غلام همت والای باببه خارکشم  
ز صبح تا سر شب پای وی به رفتارست  
ز دشت تا ســـــر بازار اشک آبله اش  
ز بار خارـــــار از ان شانه اش نشد خالی  
رهین دوش خود و پای خارپوش خود است  
همیشه تکیه به بـــــازوی خویشتن دارد  
عروس خوشگل مقصد کسی به دوش کشد  
که خار غم کشد و منت خسان نکشد  
عجب که آبله از دست او فغان نکشد  
خطی کشیده ز گوهر که کهکشان نکشد  
که بار منت دونـــــان پی دونان نکشد  
از آنکه منت مرهـــــم ز ناکسان نکشد  
ز دستگیـــــری بیگانه امتنان نکشد  
که نقد وقت ز کف مفت و رایگان نکشد

(برگرفته از مقاله "غلام همت والای باببه خارکشم" که خار غم کشد و منت خسان نکشد" این قلم که بتاريخ ۱۷ سپتمبر ۲۰۰۷ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" آن زمان نشر گردیده بود)

### توضیحات :

۱ - "شکم بی هنر پیچ پیچ" را تیمناً از بیت معروف حضرت سعدی شیرازی استعاره کردم که هشت صد سال پیش از امروز فرمود :

**این شکم بی هنر پیچ پیچ صبر ندارد که بسازد به هیچ**

۲ - مأخوذ از رساله "نگینه ها" که به همت انجمن فرهنگی - اجتماعی افغانهای باشنده کانادا در سال ۱۹۹۴ برون داده شده.